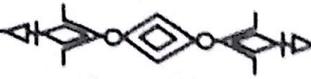


مجموعه فلسفه ۴



اخلاق بدون هستی شناسی



هیلاری پاتنم

ترجمه مسعود علیا

دیباچه

بدون تردید فلسفه اخلاق یکی از شاخه‌های مهم فلسفه در روزگار ماست. در سنت فلسفه تحلیلی، بنابر یک تقسیم‌بندی، فلسفه اخلاق مشتمل بر سه ساحت است که می‌توان آن‌ها را از یکدیگر بازشناخت: فرااخلاق^۱، اخلاق هنجاری^۲ و اخلاق کاربردی^۳.

فرااخلاق که می‌توان آن‌را انتزاعی‌ترین بخش فلسفه اخلاق به حساب آورد، در سه سطح به بحث و فحص فلسفی می‌پردازد: دلالت‌شناسی اخلاق^۴، وجودشناسی اخلاق^۵ و معرفت‌شناسی اخلاق^۶.

دلالت‌شناسی اخلاق متکفل بحث درباره معانی واژگان اخلاقی‌ای نظیر خوب یا بد و... است. یکی از پرسش‌هایی که در این میان مطرح می‌شود عبارتست از این‌که چه ربط و نسبتی میان معنایی که بر واژه «خوب» یا «خوبی»، به عنوان مثال، در سیاق‌های اخلاقی مترتب می‌شود با معنایی که بر این واژه در سیاق‌های غیراخلاقی بار می‌شود، وجود دارد؟ آیا واژه «خوب» در گزاره «راستگویی خوب است» متضمن همان معنایی است که این واژه در گزاره «دیروز در ساحل دریای خزر باد خوبی می‌وزید» دارد؟

-
1. meta ethics
 2. normative ethics
 3. applied ethics
 4. moral semantics
 5. moral ontology
 6. moral epistemology

در وجودشناسی اخلاق، یکی از پرسش‌های مهم و بحث‌برانگیز، حول وجود یا عدم وجود خصوصیات اخلاقی در جهان پیرامون دور می‌زند. آیا آن‌گونه که واقع‌گرایان اخلاقی^۱ ادعا می‌کنند، متصف شدن «وفای به عهد» به وصف «خوبی»، به عنوان مثال، و «آسیب رساندن به دیگران» به وصف «بدی» در جهان خارج صورت می‌گیرد و حاکی از امری بیرون از کنش‌گران اخلاقی است یا اتصاف یادشده، آن‌گونه که ضد واقع‌گرایان اخلاقی^۲ ادعا می‌کنند، صرفاً برآمده از احساسات، عواطف و خواسته‌های کنش‌گران اخلاقی است و کاشف از امری در جهان خارج نیست؟ بحث از وجود یا عدم وجود اصول اخلاقی نیز از دیگر مباحثی است که در وجودشناسی اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد.

در معرفت‌شناسی اخلاق بحث بر سر چگونگی تکوین معرفت اخلاقی و رسیدن به داوری‌های اخلاقی موجه و معرفت‌بخش است. شکاکان اخلاقی^۳ بر این رأیند که اساساً معرفت اخلاقی نداریم. در مقابل، مخالفین شکاکان، البته با تقریرها و صورت‌بندی‌های متفاوت، بر این رأیند که دعاوی اخلاقی علی‌الاصول معرفت‌بخشند و می‌توانند جزء مجموعه معتقدات به حساب آیند.

اخلاق هنجاری پس از فرااخلاق در می‌رسد و می‌کوشد تا توضیح دهد چه اموری خوبند و بایسته و برگرفتنی و چه اموری نارویند و باید آن‌ها را فرو نهاد. در واقع، آراء مکاتب مختلف اخلاقی، نظیر وظیفه‌گرایی^۴ و فایده‌گرایی^۵ در اخلاق هنجاری مورد بحث قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، وظیفه‌گرایان، عملی را خوب و بایسته می‌انگارند که از وظایف اخلاقی عقلانی، قطع نظر از آثار و نتایج مترتب بر انجام یا ترک آن عمل، نشأت

-
1. moral realists
 2. moral anti-realists
 3. moral skeptics
 4. deontologism
 5. utilitarianism

گرفته باشد. از سوی دیگر، فایده‌گرایان می‌پندارند که بیشینه شدن لذت و کمینه شدن درد و رنج، در روا یا ناروا انگاشته شدن یک عمل از منظر اخلاقی، محوریت تام دارند.

اخلاق کاربردی عبارتست از به کار بستن عملی نظریه‌های اخلاقی‌ای که در اخلاق هنجاری تلقی به قبول شده‌اند. شاخه‌های مختلف آن عبارتند از اخلاق پزشکی^۱، اخلاق محیط زیست^۲، اخلاق کسب و کار^۳ و

مؤسسه معرفت و پژوهش بنا دارد تا به سهم خویش، در بومی‌سازی و شرح و تقریر آموزه‌های فلسفه اخلاق تحلیلی اهتمام ورزد. اخلاق بدون هستی‌شناسی، نوشته هیلاری پاتنم، فیلسوف تحلیلی بلندآوازه معاصر، به القاء مباحثی چند در حوزه فرااخلاق می‌پردازد. کتاب پیش رو، ترجمه این اثر فلسفی است که به همت دوست و همکار عزیز آقای دکتر مسعود علیا انجام پذیرفته است.

اخلاق بدون هستی‌شناسی، پس از سنت و سکولاریسم و دین در ترازوی اخلاق، سومین اثری است که در راستای فعالیت‌های مؤسسه معرفت و پژوهش انتشار می‌یابد. باشد که مورد توجه کسانی که دل مشغول فلسفه‌اند و خصوصاً در حوزه فلسفه اخلاق تحلیلی فعالیت می‌کنند، واقع گردد. در خاتمه، تشکر می‌کنم از مدیر محترم انتشارات صراط، آقای محمدحسین سیفی، برای نشر این اثر.

مدیر مؤسسه معرفت و پژوهش

سروش دباج

مردادماه ۱۳۸۷

1. medical ethics
2. environmental ethics
3. business ethics

بابک عباسی عزیز از سر لطف ترجمهٔ فصل «اخلاق بدون
متافیزیک» را به دقت خواند و پیشنهادهای سودمندی داد. از
او سپاسگزارم.

ع.م

فهرست مطالب

۱ سپاسگزاری
۵ مقدمه
۱۹ بخش اول: اخلاق بدون هستی‌شناسی
۲۱ درسگفتار اول: اخلاق بدون متافیزیک
۴۱ درسگفتار دوم: دفاعی از نسبت مفهومی
۶۳ درسگفتار سوم: عینیت بدون اعیان
۸۵ درسگفتار چهارم: آگهی ترحیمی برای «هستی‌شناسی»
۱۰۳ بخش دوم: روشنگری و عمل‌گرایی
۱۰۵ درسگفتار اول: سه روشنگری
۱۲۷ درسگفتار دوم: شکاکیت درباره روشنگری
۱۵۱ یادداشت‌ها
۱۶۹ نمایه

سپاسگزاری

آنچه در بخش اول این کتاب آمده است در اکتبر ۲۰۰۱ به صورت مجموعه چهار درسگفتار در قالب درسگفتارهای هرمس^۱ (با همین عنوان «اخلاق بدون هستی‌شناسی») در دانشگاه پروجا ایراد شد. فکر ایراد این درسگفتارها را اول بار در مه ۲۰۰۰ جانکارلو مارچتی^۲، آنتونیو پیرتی^۳ و کارلو وینتی^۴ پیش کشیدند. در این جا بار دیگر صمیمانه از آن‌ها تشکر می‌کنم - نه تنها به جهت فراهم کردن فرصت درس دادن درباره موضوعاتی که در حال حاضر به آن‌ها علاقه دارم، بلکه گذشته از آن به خاطر این که مرا با «قلب سبز ایتالیا»، ایالت زیبای اومبریا^۵ آشنا کردند، و نیز به جهت مهمان‌نوازی بی‌نظیری که یکایک اعضای گروه فلسفه در حق من به جا آوردند. همچنین، مایلم از گما کورادی - فیومارا^۶ به خاطر اداره یکی از جلسات درسگفتارهایم و نیز به خاطر دوستی و مصاحبتش (از جمله ذوق و شوقی که با خواندن پژوهش فلسفی و روانکاوانه خیره‌کننده او به نام حیات عاطفی

-
1. Hermes Lectures
 2. Giancarlo Marchetti
 3. Antonio Pieretti
 4. Carlo Vinti
 5. Umbria
 6. Gemma Corradi - Fiumara

ذهن^۱ در اندیشه من پدید آمد) سپاسگزاری کنم؛ نیز قدردان دانشجویی هستم که تلاش بسیار کرد تا سفر ما فرح‌بخش و دلپذیر شود. منظورم مارکو باستیانلی^۲ است که روث آنا^۳ و من سیری قرین توفیق را در فلسفه برایش آرزو مندیم.

در بهار همان سال (۲۰۰۱) استاد مدعو [کرسی] باروخ د اسپینوزا^۴ در گروه فلسفه دانشگاه آمستردام بودم، و درس‌گفتارهای اسپینوزای^۵ من با عنوان «روشنگری و عمل‌گرایی» بخش دوم این کتاب را تشکیل می‌دهد. سلف من در کرسی اسپینوزا، دوست خوبم سیلا بن حبیب، در پیشگفتار درس‌گفتارهای اسپینوزای خود آورده است: «برای من، به عنوان یک یهودی صفاردی نظیر اسپینوزا، مایه مباهات خاص بود که این درس‌گفتارها را در جایگاه مبارک کرسی‌ای به نام او ایراد کنم.» من یهودی اشکنازی هستم نه صفاردی اما منظور بن حبیب را خیلی خوب می‌فهمم. اگرچه درس‌گفتارهای من درباره اسپینوزا نیست، ولی مسئله کانونی آنها – معنای روشنگری – مسئله‌ای است که اسپینوزا به آن علاقه بسیار داشت. به علاوه، در مدت سه ماهی که در آمستردام بودم، اجازه داشتم که در مراسم دعای روز شنبه در کنیسه «پرتغالی - عبرانی» آمستردام شرکت کنم – از قضای روزگار این همان کنیسه‌ای است که اسپینوزا را از آن طرد کردند! (نیازی به گفتن نیست که اعضای امروز آن به خاطر این عمل بسیار متأسف‌اند) – و من اخوت صمیمانه جماعت عبادت‌کنندگان و معنویت عمیق مناسک و شعایر صفاردی – که پیش‌تر برایم ناشناخته بود – در فضای زیبای یکی از قدیم‌ترین و بزرگ‌ترین کنیسه‌های باقی‌مانده اروپا را همواره به خاطر خواهم داشت و قدردان آن خواهم بود. تصور این که اسپینوزا و من اعضای

1. *The Mind's Affective Life*
2. Marco Bastianelli
3. Ruth Anna
4. Baruch de Spinoza
5. Spinoza Lectures

یک گروه عبادت‌کنندگان بوده‌ایم تصویری شگفت است! دوستی صمیمانه اعضای گروه فلسفه دانشگاه آمستردام را نیز همواره به یاد خواهم داشت و سپاسگزار آن خواهم بود. نه تنها مصاحبت و مهمان‌نوازی آن‌ها بلکه علاقه و واکنش‌های انتقادی‌شان به کار من نیز بی‌اندازه ارزنده بود. فهرست اسامی یکایک آن‌ها را در این جا نمی‌آورم، زیرا احساس می‌کردم که واقعاً با همه اعضای گروه (از جمله فرانس یا کوپس^۱، رئیس گروه، و دو منشی بی‌نظیر آن، ریا بیتتیس^۲ و ویلی وان ویر^۳) هم‌کارم، ولی مایلم به طور خاص از هنت د وریس^۴ تشکر کنم که تقریباً هر روز با او در شهر بودم، و دوستی‌اش هم به لحاظ فکری و هم از جهت شخصی، بسیار ارزشمند بود. همچنین، میل دارم از دو فیلسوف که عضو گروه [فلسفه] دانشگاه آمستردام نیستند، یعنی پائولا ماراتی^۵ و هرمان فیلیپس^۶ یاد کنم که مصاحبت و گفتگویم با آن‌ها نیز مایه مسرت فراوان بود. در آخر می‌خواهم بار دیگر از هم‌سرم، روث آنا پانتم، تشکر کنم که بیش از هر کس دیگر باعث شد که به درک عمل‌گرایی آمریکایی به طور اعم و اهمیت سهم جان دیویی در فلسفه به طور اخص راه برم.

-
1. Frans Jacobs
 2. Ria Beentjes
 3. Willy van Wier
 4. Hent de Vries
 5. Paula Marati
 6. Herman Philipse

مقدمه

ممکن است عجیب به نظر برسد که کتابی با عنوان اخلاق بدون هستی‌شناسی همان‌قدر، یا بیش از آن اندازه، که با اخلاق^۱ سروکار دارد به مسائلی در فلسفه منطق و فلسفه ریاضیات می‌پردازد، اما این امر برحسب تصادف نیست. زیرا من بر این باورم که تقسیم نامبارک فلسفه معاصر به «رشته‌ها»ی جداگانه (اخلاق، معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن، فلسفه علم، فلسفه زبان، فلسفه منطق، فلسفه ریاضیات و رشته‌های دیگر) غالباً این را پنهان می‌دارد که چگونه بحث‌ها و استدلال‌ها و مسائلی کاملاً یکسان، در همه این رشته‌ها طرح می‌شوند. فی‌المثل، استدلال‌هایی که در تأیید «ضدواقع‌گرایی»^۲ در اخلاق می‌آورند تقریباً همان استدلال‌هایی هستند که در تأیید ضدواقع‌گرایی در فلسفه ریاضیات اقامه می‌کنند؛ با این حال، فلاسفه‌ای که در حیطة دوم در برابر آن استدلال‌ها مقاومت می‌کنند غالباً در حیطة اول تسلیم آن‌ها می‌شوند. ما تنها در صورتی می‌توانیم بینش یکپارچه‌ای را که فلسفه همواره سودای آن را در سر می‌پرورانده است از نو به دست آوریم که لااقل گاهی به خود اجازه نادیده گرفتن این اندیشه را بدهیم که موضع

1. ethics

2. anti - realism

یا استدلالی فلسفی باید با یکی از این «رشته‌ها»ی خاص، و تنها با یکی از آنها، سروکار داشته باشد.

دعوت از من برای ایراد درسگفتارهای هرمس در دانشگاه پروجا (بخش اول کتاب) فرصتی در اختیارم گذاشت تا چیزی را که متوجه شدم مدت‌هاست می‌خواسته‌ام آن را به بیان آورم صورت‌بندی و در انظار عرضه کنم، یعنی این رأی که اعتبار تجدیدشده (و برقرار) *Ontology* [هستی‌شناسی] (حرف بزرگ O را در این جا به عمد آورده‌ام!)^۱ در پی انتشار مقاله و. و. کواین^۲ با نام «درباره آنچه هست»^۳ در میانه قرن گذشته، تقریباً به حال یکایک بخش‌های فلسفه تحلیلی نتایج مصیبت‌باری در پی داشته است. البته من در مقالات متعددی طی نیم قرن فعالیت فلسفی‌ام به مضامین مربوط به این موضوع پرداخته‌ام. به طور مثال، مدعی شده‌ام که اخلاق و ریاضیات می‌توانند عینیت داشته باشند و عینیت دارند بی آن‌که موضوع آن‌ها اعیان متعالی یا نامحسوس، نظیر «صور افلاطونی» یا «باشندگان مجرد»^۴، باشد، و این قول که «وجود» معنایی یگانه و معین دارد، آن‌چنان‌که گویی نقشی باشد حک شده بر سنگی، قولی است مقرون به خطا. همچنین، مدلل کرده‌ام که، به تاسی از عمل‌گرایان کلاسیک آمریکایی، اخلاق را نباید با یک پروای^۵ انسانی واحد یا با یک مجموعه از مفاهیم یکسان گرفت. اما هیچ‌گاه پیش از این دست به کار نشده بودم که به هم پیوستگی کل این دسته مسائل را نشان دهم، و این کاری است که در این مجموعه درسگفتارها به آن پرداخته‌ام.

۱. هر جا که نویسنده کلمه *ontology* را با حرف بزرگ O آورده است معادل آن را با حروف سیاه (هستی‌شناسی) مشخص کرده‌ام. — م.

۲. W.V. Quine: فیلسوف آمریکایی (۱۹۰۸-۲۰۰۰). — م.

3. On What There Is

4. abstract entities

5. concern

در این کار مقید به این قید بوده‌ام که مخاطبان این درسگفتارها مستمعانی پرشمار و غیرمتخصص بوده‌اند؛ اما از این قید استقبال کردم، زیرا این موضوعات به کلی مهم‌تر از آن‌اند که فقط در برابر اهل فن بحث و بررسی شوند. در درسگفتار اول، به طور خاص، تلاش کرده‌ام به شکلی غیرتخصصی توضیح دهم که در سیاق حاضر از «هستی‌شناسی» و «اخلاق» چه معنایی مراد می‌کنم. دو درسگفتار بعدی بخش اول تخصصی‌ترند ولی حتی در آن‌ها نیز کوشش کرده‌ام آن مفاهیم تخصصی را که به کلی ناگزیر از طرحشان بوده‌ام تا جای ممکن به نحوی غیرتخصصی توضیح دهم. در درسگفتار دوم، در باب نسبت مفهومی، توضیح می‌دهم که وقتی می‌گوییم «وجود» مفهومی است که ممکن است مستمراً به انحای گوناگون بسط یابد و به واقع چنین نیز می‌شود منظورم چیست (و این کار را پیوسته با مثال‌های اساسی کاربرد این مفهوم انجام می‌دهم)، و در ادامه مدلل می‌کنم که طرح این پرسش که «آیا اعداد به واقع وجود دارند؟» طرح پرسشی است که هستی‌شناسان موفق نشده‌اند به آن معنایی ببخشند. (صرف این که بگویند «منظور من از وجود وجود است» و پا به زمین بکوبید به آن معنا نمی‌بخشد.) واپسین درسگفتار بخش اول ملاحظات راجع به اخلاق در درسگفتار اول و نقد کل مفهوم هستی‌شناسی در درسگفتارهای دوم و سوم را یکجا جمع می‌کند و با قرائت آگهی ترحیمی برای هستی‌شناسی پایان می‌پذیرد.

هم با توجه به محدودیت زمانی چهار درسگفتار و هم با در نظر گرفتن نوع مستمعان، پرداختن به جزئیات بیش‌تر چه درباره دلایلم برای رد این باور رایج که داوری‌های اخلاقی عاری از عینیت‌اند و چه درباره فلسفه منطق و ریاضیات نه مقدور بود نه مقتضی. دلایلی که در رد آن باور دارم در